

«حمود صالحی»
استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا؛

الجزایر برای آمریکا مهم است

پروفسور «حمود صالحی»، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه کالیفرنیا، معتقد است مواضع ایران درباره مسائل منطقه و جهانی نسبت به سایر کشورهای عرب سنجیده‌تر است. او به نزدیکی‌های دیرین بین ایران و الجزایر اشاره می‌کند و می‌گوید الجزایر در بحران سال ۱۹۷۹ (گروگان‌ها) نقشی مهم در میانجی بین ایران و آمریکا داشت.
باین‌حال او به الجزایری‌ها توصیه می‌کند بهتر است در موضوع مناقشات بین عربستان و ایران طرف هیچ‌کدام را نگیرند تا بتوانند با هر دو کشور روابطی سودمند داشته باشند.
در این گفت‌وگو که به مناسبت انتخابات الجزایر تهیه شده، صالحی که خود الجزایری‌تبار است، می‌کوشد دیدگاه‌های دولت «دونالد ترامپ» را نسبت به مسائل داخلی الجزایر به‌ویژه ثبات این کشور تشریح کند. همچنین او که شناخت دقیقی از دولت ترامپ دارد، در تلاش است موضع او را نسبت به تحولات شمال آفریقا، خاورمیانه و نفت توضیح دهد.

دولت ترامپ سعی می‌کند با دولت‌های مغرب عربی به‌ویژه الجزایر ارتباط برقرار کند. به نظر شما آیا واشنگتن در این زمینه به توافقات مابین متعهد خواهد ماند و آیا همکاری‌های بین الجزایر و آمریکا در سطوحی عالی جریان پیدا خواهد کرد؟
چون تصمیم ترامپ مبنی بر منع ورود اتباع برخی کشورهای اسلامی تردیدهایی را به وجود آورد؟

بهتر است از همین بخش آخر شروع کنیم. من فکر نمی‌کنم بحث ممنوعیت ورود اتباع کشورهای مسلمان به جایی برسد. البته ما دیدیم اسم الجزایر در این بین نبود. فقط به یک دلیل مهم و آن اینکه این کشور ثبات داشته و توانسته ارتباط خوبی با واشنگتن داشته باشد. طبعاً این رابطه در دوران ترامپ تقویت خواهد شد. او مردی تاجرمسلک است و می‌کوشد از هر فرصتی استفاده کند تا بتواند تبادل تکنولوژی کرده و رونق سرمایه‌گذاری‌ها را تشویق کند. به لحاظ امنیتی هم الجزایر تا حدودی امن است و هنوز واشنگتن به این کشور به‌عنوان یک شریک قابل اتکا نگاه می‌کند. الجزایر در مبارزه با تروریسم، در سطح شورای امنیت و سایر محافل بین‌المللی نقش خوبی داشته است. همه نقش مثبت الجزایر را در قاره آفریقا و در بین اتحادیه عرب می‌شناسند. آمریکا از زمان بوش تاکنون به این مسئله پی برده است.

درباره گزارش‌های دولت آمریکا درباره پرونده حقوق بشر الجزایر چه می‌گویید؟ آیا شاهد تغییری در آینده خواهیم بود؟

فراموش نکنیم این گزارش‌ها از سوی آژانس‌های خاصی تهیه می‌شود و بیشتر به نقاط منفی توجه دارند تا مثبت. فراموش نکنیم همین گزارش‌های آمریکایی گفته بودند الجزایر دولتی باثبات است و تنها دولتی محسوب می‌شود که از جنبش‌های بهار عربی تأثیر نگرفت. اینها همه اعتراف به ثبات الجزایر و تصدیق‌کننده آن است که در این کشور زمینه‌های زیادی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد. این الجزایر بود که در سال ۱۹۷۶ در سازمان ملل خواستار بررسی نظام اقتصادی جدید جهان شد. مواضع الجزایر همیشه برای کشورهای غربی پذیرفتنی بوده است. ما می‌توانیم به گزارش‌های دیگری توجه کنیم که دستاوردهای الجزایر را مورد ارزیابی مثبت قرار می‌دهد.

دیدگاه انزواطلبانه‌ای که ترامپ درباره اقتصاد دارد، بر روند کار شرکت‌های آمریکایی در الجزایر اثر نمی‌گذارد؟

ما چند هفته پیش دیدیم ترامپ طوری رفتار می‌کند که گویی هنوز در دوران نامزدی انتخابات است. مواضع او همچنان شتاب‌زده و نشئت‌گرفته از وعده‌هایی است که قبل داده و حالا می‌خواهد اجرایی‌شان کند. اما در همین حال او مدام دارد نظراتش را تغییر می‌دهد. مثلاً دیدگاه او درباره چین تغییر کرد. تماس او با رئیس‌جمهور تایوان و اعلام هم‌بستگی با او خشم چینی‌ها را برانگیخته بود. اما دیدیم در نهایت مجبور شد مسئله چین واحد را بپذیرد. به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا دارد به‌مرور نرم‌تر می‌شود. پس رابطه با الجزایر هم دچار مشکل نخواهد شد.

سفیر واشنگتن قرار است در سفری به شهرهای مختلف با رهبران احزاب گوناگون سیاسی دیدار و گفت‌وگو کند؛ چرا واشنگتن نگران آینده الجزایر است؟

واشنگتن دالما به الجزایر از روزه منافع خاص خودش می‌نگرد و سعی می‌کند با احزاب الجزایر و تشکل‌های سیاسی این کشور ارتباط برقرار کند. کاری که سفارت آمریکا می‌کند مسئله عجیبی نیست. اما این مسئله در درجه‌اول



با قانون خود آمریکا انطباق ندارد چون سفارتخانه‌ها حق دخالت در امور داخلی هیچ کشوری را ندارند. دیگر اینکه این رفتار با قوانین بین‌المللی نیز سازگار نیست. آمریکا خودش نمی‌پذیرد کشوری در امور داخلی‌اش دخالت کند. بنابراین در مورد کشور دیگری نیز نباید دست به چنین کاری بزند. یادم هست دائم در آمریکا وقتی حرف انقلاب‌های عربی می‌شد، می‌گفتند: الجزایر؛ به‌زودی این انتقال در الجزایر هم می‌افتد. اما دیدیم چنین اتفاقی نیفتاد. حالا واشنگتن می‌گوید ممکن است نتایج انتخابات پارلمانی اوضاع را بی‌ثبات کند چون به نفع آمریکااست که الجزایر ثبات خودش را داشته باشد؛ زیرا منافع درازمدتی به‌ویژه در زمینه همکاری و مبارزه با تروریسم یا توافقات اقتصادی دارد.

طرح آشتی برای لیبی

الجزایر تلاش زیادی کرد تا گروه‌های اسلام‌گرا در لیبی را به هم نزدیک کند. این کشور سعی کرد دولت «فایز السراج» را با «خلیفه حقتر» آشتی دهد. آیا این تلاش‌ها نتیجه‌ای مثبت داشت؟

آمریکا به طرح آشتی الجزایر به‌عنوان الگویی می‌نگرد که شاید بشود آن را در لیبی پیاده کرد. برخی از سیاست‌مداران آمریکایی بر این باورند باید حاکمیت دولت‌ها به رسمیت شناخته شده و در امور داخلی‌شان دخالتی نکرد. به‌رحال ترامپ یکی از افرادی است که به‌عنوان یک سرمایه‌دار بیشتر به ثبات اعتقاد دارد و ترجیح می‌دهد لیبی ثبات داشته باشد و این کشور تحت یک نظام حکومتی واحد اداره شود.

چندی پیش ژنرال حقتر به روسیه رفت و با مقامات این کشور دیدار داشت. دخالت روسیه در مسائل منطقه چه دلایلی دارد و این مسئله تا چه حد بر الجزایر هم اثر خواهد گذاشت، روسیه قرار است یک پایگاه نظامی در لیبی تأسیس کند؟

نگرانی‌هایی نسبت به تأسیس این پایگاه وجود دارد. پیش از آن هم نسبت به پایگاه‌های نظامی آمریکا در تونس و نیجر ابراز نگرانی شده بود. به نفع الجزایر است که مشکلات منطقه را از طریق خود ساکنانش حل کند. الجزایر همیشه با تأسیس پایگاه‌های نظامی مخالف بوده است. یکی از کارهایی که مردم الجزایر بلافاصله بعد از انقلاب‌شان کردند این بود که پایگاه‌های نظامی خارجی را بستند. به هرحال چنین کاری با اصول سیاست خارجی الجزایر تناسبی ندارد اما فراموش نکنیم روسیه از تنش‌های موجود در جهان عرب و نحوه حل آنها سود می‌برد. دخالت این کشور در سوریه موجب حل این بحران می‌شود. اما فکر نمی‌کنم دخالت یک کشور خارجی در لیبی چنین نتایج مثبتی داشته باشد. به هرحال نباید نقش روسیه را نادیده گرفت. روسیه در گذشته روابط زیادی با منطقه و از جمله با سرهنگ قذافی و حتی با الجزایر داشت. مهم این است که ما چگونه با این قدرت‌های خارجی برخورد کنیم. باید رابطه‌ای متقابل و برابر وجود داشته باشد و الجزایر سعی می‌کند چنین باشد.

مظاهر سیاست خارجی آمریکا تقریباً دارد روشن می‌شود. در هفته‌های اخیر دیدیم افکار ترامپ قابل تغییر است و بعضی از نهادهای تأثیری سازنده در سیاست خارجی آمریکا دارند. وزیر نفت آمریکا هم تأثیر و وزن خودش را دارد. بعضی پیش‌بینی‌ها این است که بهای نفت اندکی افزایش پیدا خواهد کرد. آمریکا ابزارهایی را به کار می‌برد تا واردات نفت خود را بازهم کاهش دهد. آمریکا دارد از نفت کشورهای عرب و به‌ویژه عربستان فاصله می‌گیرد. نقش ترامپ به بعضی در اقتصاد آمریکا به حداقل خود رسیده است. همچنین انرژی‌های جایگزین دارد رشد می‌کند. ازهمین‌رو قیمت نفت هرگز به بهای سابق باز نخواهد گشت.

قرار است حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، به الجزایر سفر کند. نظر شما دراین‌باره چیست؟
از روحانی استقبال خواهد شد. الجزایر با ایران روابط زیادی دارد. فراموش نکنیم در بحران ۱۹۷۹ این الجزایر بود که نقش میانجی را بین آمریکا و ایران بازی کرد. ولی ما نباید در نزاع بین ایران و عربستان وارد شویم. چون هر دوی آنها دوست ما هستند و ما باید در این رابطه به صورتی غیرجانبدارانه سود ببریم. ایران مواضع بهتری نسبت به همه دولت‌های عرب دارد. برای مثال در مسئله فلسطین می‌بینیم اکثر کشورهای عرب با حماس هستند اما ایران موضع خود را با سازمان آزادی‌بخش فلسطین تنظیم می‌کند و بیش از هر دولت عرب دیگری به حل مسئله فلسطین کمک می‌کند. همچنین به‌نسبت سایر کشورهای عرب، موضع ایران درباره نفت و در سطح اوپک به الجزایر نزدیک‌تر است. بعضی مسائل حاشیه‌ای در خاورمیانه هست که الجزایر باید از آنها فاصله بگیرد.

«این سفر قرار بود پیش از عبد انجام شود که به دلایلی به تعویق افتاد. مترجم منبع:المحور الیومی»

آرزوی برپاشدن قیامت

احمد پراقوی

به تعبیری مملو از یک احساس یأس مطلق بود. احساس فقدان معنا برای زندگی. آن زن احساس می‌کرد تنها راه نجاتش این است که قیامت برپا شود و از عذاب‌های زمین خلاص گردد. واقعا او نمادی از میلیون‌ها نفری است که در زندگی روزمره این جهان عذاب می‌کشند و به دنبال راه نجاتی از این وضعیت هستند. چه خطری بزرگ‌تر از خطر ازدست‌دادن امید به رهایی زمینی؟ البته آن خانم مایوس، به دنبال خشونت در جامعه‌اش نیست. او هرگونه امیدی به رهایی را از دست داده است و بنابراین به قدرت الهی متوسل می‌شود و آرزو می‌کند آخرتی برپا شود تا شاید عدل الهی را ملاحظه کند. یأس آن خانم که ناشی از مشکلات زمینی و فقدان امید نسبت به رهایی از آنها بود به کسی آزار نمی‌رساند و حتی در صورت تحقق آرزویش مردگان نیز در چنین قیامتی از نو زنده می‌شوند. اما چنین یأسی در بین جوانان

جهان



ایتالیایی‌ها هم از روسیه خواستند نقشی در لیبی داشته باشد. لیبی مستعمره قدیم ایتالیا بوده است. هدف‌شان این است که روسیه روند مهاجرت آفریقایی‌ها را به اروپا مهار کند. آیا این مسئله در الجزایر هم بازتابی داشته است؟

الجزایر معتقد است نباید پرونده آوارگان و مهاجرت‌های غیرقانونی را یکی کرد. نباید حل مسائل داخلی لیبی را به خارجی‌هایی واگذار شود که به دنبال منافع خودشان هستند. اگر مسئله آوارگان برای ایتالیا مهم است باید آن را در چارچوب آشتی لیبی حل کند. امروزه غرب از این می‌ترسد که درگیری‌ها از سوریه به لیبی منتقل شود. به‌ویژه با برگشتن ستنزه‌جویان منطقه شمال آفریقا به کشور هایشان. سازمان‌های اطلاعاتی می‌گویند در سال ۲۰۲۵ تعداد نیروی جویای کار به ۷۵ درصد می‌رسد. آیا نظام‌های حکومتی منطقه قادر هستند برای این تعداد زیاد از جوانان بی‌کار شغل ایجاد کنند تا نگذارند به گروه‌های تروریستی ملحق شوند؟ ما هم باید به پیامدهای بحران سوریه توجه داشته باشیم.

درباره صحرای غربی، شما فکر می‌کنید دولت ترامپ با آن چگونه برخورد خواهد کرد؟

هنوز روشن نیست. احتمالا بر سر مسئله صحرای غربی در چارچوب طرح «جیمز بیکر» مناقشاتی در بین باشد. هدف از آن طرح فرصت‌دادن به مردم صحرا برای تعیین سرنوشت‌شان بود. اما مسئله به این آسانی نیست. یک طرف نمایندگان مراکش هستند که می‌گویند مسئله صحرا یک مسئله داخلی است و «پولیساریو» یک سازمان تروریستی به شمار می‌رود. آنها سعی می‌کنند درخواست تروریستی‌بودن این گروه را به آمریکا دهند. در کنگره آمریکا، نزاع دیگری بین اعضای آن وجود دارد. چون عده‌ای می‌گویند ملت صحرا باید خود تعیین‌کننده سرنوشت خود باشد. اما گروه‌های دیگری فشار می‌آورند و سیاست خارجی آمریکا را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند؛ از جمله سازمان‌های خاص، دانشگاه‌ها و اقلیت‌ها که روی نمایندگان آمریکا تأثیر می‌گذارند. در این میان ترامپ به بعضی در اقتصاد خود باشد. اما موضوع انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس که بعد از تماس تلفنی پادشاه اردن و تماس کوشنر، دامادش، با بعضی از سران عرب از آن منصرف شد.

بحران نفت وایران

همه می‌دانند بحران نفت ابعادی سیاسی دارد. آیا با آمدن جمهوری خواهان ما شاهد تغییری‌اتی خواهیم بود؟

مظاهر سیاست خارجی آمریکا تقریباً دارد روشن می‌شود. در هفته‌های اخیر دیدیم افکار ترامپ قابل تغییر است و بعضی از نهادهای تأثیری سازنده در سیاست خارجی آمریکا دارند. وزیر نفت آمریکا هم تأثیر و وزن خودش را دارد. بعضی پیش‌بینی‌ها این است که بهای نفت اندکی افزایش پیدا خواهد کرد. آمریکا ابزارهایی را به کار می‌برد تا واردات نفت خود را بازهم کاهش دهد. آمریکا دارد از نفت کشورهای عرب و به‌ویژه عربستان فاصله می‌گیرد. نقش ترامپ به بعضی در اقتصاد آمریکا به حداقل خود رسیده است. همچنین انرژی‌های جایگزین دارد رشد می‌کند. ازهمین‌رو قیمت نفت هرگز به بهای سابق باز نخواهد گشت.

قرار است حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، به الجزایر سفر کند. نظر شما دراین‌باره چیست؟

از روحانی استقبال خواهد شد. الجزایر با ایران روابط زیادی دارد. فراموش نکنیم در بحران ۱۹۷۹ این الجزایر بود که نقش میانجی را بین آمریکا و ایران بازی کرد. ولی ما نباید در نزاع بین ایران و عربستان وارد شویم. چون هر دوی آنها دوست ما هستند و ما باید در این رابطه به صورتی غیرجانبدارانه سود ببریم. ایران مواضع بهتری نسبت به همه دولت‌های عرب دارد. برای مثال در مسئله فلسطین می‌بینیم اکثر کشورهای عرب با حماس هستند اما ایران موضع خود را با سازمان آزادی‌بخش فلسطین تنظیم می‌کند و بیش از هر دولت عرب دیگری به حل مسئله فلسطین کمک می‌کند. همچنین به‌نسبت سایر کشورهای عرب، موضع ایران درباره نفت و در سطح اوپک به الجزایر نزدیک‌تر است. بعضی مسائل حاشیه‌ای در خاورمیانه هست که الجزایر باید از آنها فاصله بگیرد.

«این سفر قرار بود پیش از عبد انجام شود که به دلایلی به تعویق افتاد. مترجم منبع:المحور الیومی»

تاکنون از کشورهای ما به دلیل همین یأس و نومیدی مهاجرت کرده‌اند. آنها به جوامعی رفته‌اند که بعد توانسته‌اند در آن حل شده و تلاش‌شان برای زندگی فراتر از طاقت‌شان رسیده است. همان‌ها نیز در ادامه راهی طولانی گرفتار مشکلات دیگری شده‌اند که باید از شر آنها به خدا پناه برد. برای مقابله با این یأس نمی‌توان فقط موعظه کرد یا درباره امید سخنرانی کرد، بلکه باید در واقعیت کاری صورت داد. باید شرایطی ایجاد شود که زندگی را برای مردم ممکن کند و انسان از داشتن زندگی در چنین شرایطی شادمان باشد و از آن لذت ببرد. به باور من دولت کریمه‌ای که می‌گویند، باید چنین دولتی باشد؛ دولتی که بدون توقف با تلاش خود بتواند زندگی را برای شهروندانش دلپذیر و ملایم کند. امیدهایی را به وجود آورد که امکان تحقق آنها در دسترس باشد. کسانی که حتی امیدهای ممکن را ناممکن و محال جلوه می‌دهند ما را وارد همان چرخه معیوب و هولناک می‌کنند. آنها درواقع راه را برای نومیدی‌های بیشتر هموار می‌کنند و بعد باید عواقب خطرناکش را کل یک جامعه متحمل شود.

منبع:البیان

ادامه از صفحه ۹

جنگ اسرائیل و حزب‌الله در سوریه

۲- به حزب‌الله نباید اجازه داد از حضورش در سوریه برای تأسیس یک بنیان نظامی و تشکیلاتی در جنوب سوریه و کنار مرزهای اسرائیل استفاده کند. اسرائیل برای جلوگیری از تحقق همین هدف بود که به پایگاه ارتش اسد در منطقه قنيطرة و جنوب سوریه حمله کرد؛ زیرا تصور می‌کرد حزب‌الله قصد دارد آن را به پایگاهی برای خود تبدیل کند. در همان حال، اسرائیل اقدام به عملیاتی کرد که هدفش تصفیه رهبران تشکیلاتی حزب‌الله در سوریه بود؛ از جمله ترور جهاد مغنیه (فرزند عماد مغنیه) و تعدادی دیگر از فرماندهان لبنانی و غیرلبنانی در روز ۱۸ ژانویه ۲۰۱۵. اسرائیل در تاریخ ۱۹ دسامبر همان سال نیز سمیر قنطار، یکی دیگر از رهبران حزب‌الله را در حومه دمشق ترور کرد.

۳- اسرائیل بر این باور است که کاستن از قدرت نظامی و انسانی حزب‌الله موفقیتی در جهت مقابله با توان هسته‌ای ایران است. براساس این فرضیه اسرائیل تصور می‌کند ایران از حزب‌الله برای واکنش‌نشان‌دادن به هرگونه حمله احتمالی اسرائیل به نیروگاه‌های اتمی ایران استفاده می‌کند.

نقش روسیه

دخالت نظامی روسیه در خاک سوریه به اسرائیل فرصت بیشتری داد تا حزب‌الله را هدف قرار دهد. زیرا اسرائیل از پیش از روسیه تعهد گرفته بود که به منافع امنیتی‌اش در سوریه احترام بگذارد و یکی از این موارد عدم ارسال سلاح از سوریه به لبنان است. نکته‌ای که دایره استفاده اسرائیل از دخالت روسیه در سوریه را توسعه داد، ارتباط واقعی بین مسکو و تل‌آویو و شبکه‌ای از منافع مشترک بین آن دو بود که فراتر از سوریه تعریف می‌شود؛ زیرا اسرائیل و روسیه دارای روابط همکاری مشترک امنیتی و اطلاعاتی نتاگتگی هستند. روسیه از امکانات



اسرائیل در زمینه‌های تکنولوژی پیشرفته استفاده می‌کند و از سوی دیگر انتظار دارد تل‌آویو بتواند نقش یک میانجی‌ی را بین مسکو و دولت آمریکا ایفا کند، با وجود اینکه روسیه، ایران و حزب‌الله همگی در جهت نجات نظام سوریه تلاش می‌کنند، تل‌آویو به خوبی می‌داند که منافع روسیه، ایران و حزب‌الله در سوریه همه جا یکسان نیست. به این معنا که اسرائیل می‌داند مسکو قصد ندارد برای توقف حملات اسرائیل علیه حزب‌الله با تل‌آویو درگیر شود. عجیب نبود که دیدیم «ولادیمیر پوتین» بعد از حمله آمریکا به فرودگاه الشعیرات سوریه به شدت واشگتن را مورد انتقاد شدید قرار داد، حال آنکه در قبال چند حمله اسرائیل به تأسیسات نظامی سوریه هیچ عکس‌العملی نشان نداده است. به منظور بهبود قدرت عمل

اسرائیل در سوریه، حتی تل‌آویو و مسکو یک چارچوب همکاری نظامی را برقرار کرده‌اند که رؤسای ستاد ارتش هر دو طرف در آن حضور دارند و بقیه اسرائیل با یکدیگر و در ارتباط هستند. نگاشته‌نماد که اسرائیل تنها به حملات نظامی خود علیه حزب‌الله در سوریه اکتفا نمی‌کند بلکه به لحاظ سیاسی نیز تلاش دارد جلوی قدرت‌گرفتن این حزب در سوریه را بگیرد. اسرائیل با حملات اخیر خود موفق شد مسئله حضور حزب‌الله را در دستور کار مذاکرات آستانه قرار دهد و به‌ویژه از مسکو و واشگتن بخواهد آینده حضور این حزب در سوریه را تعیین کنند. اسرائیل تا اینجا نشان داده است که منعی برای بقای نظام اسد ندارد؛ حتی به نظر تل‌آویو بقای نظام اسد بسیار بهتر از آن است که این کشور به هرج‌ومرج سپرده شود با این حال اسرائیل اصرار دارد در هرگونه توافقی بر سر آینده سوریه، از نقش ایران و حزب‌الله در این کشور کاسته شود.

منبع:الجزیره

ادامه از صفحه ۹

گام‌های لرزان اردوغان به‌سوی آینده

باین‌همه، به نظر نمی‌رسد در موضوع تعدیل قانون اساسی نوعی هماهنگی بین این شخصیت‌ها وجود داشته باشد. آنها هرگز مواضع خود را به صورت علنی؛ چه به صورت مثبت یا منفی بیان نکردند. آنان درعوض بارها ثابت بودند که منافع کلی حزب یا کشور را بر منافع شخصی خودشان ترجیح می‌دهند. عبدالله کل از جایگاه سیاسی خود با سکوت خارج شد. داووداوغلو نیز به‌آرامی ریاست حزب و دولت را واگذار کرد. بقیه نیز دیده نشده که به صورت علنی به حزب حمله کرده باشند، هرچند نسبت به برخی از سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها انتقاداتی را مطرح کرده بودند.

فراتر از همه اینها، تقریباً همگان می‌دانند یک اقدام سازمان‌داده‌شده علیه رویکردهای اردوغان در درون حزب تقریباً غیرممکن و به‌لحاظ عملی نیز غیرممقید خواهد بود. زیرا او دارای کاریزمایی نیرومند بوده و حضور و قدرتش بر رهبران حزب تأثیر می‌گذارد. چنین اقدامی تاکنون صورت نگرفته و به نظر هم نمی‌رسد بتواند در آینده شکل گیرد.

پیامدهایی برای آینده

نحوه اجرای نظام ریاستی اثر فوق‌العاده‌ای بر تمام احزاب سیاسی و پیشاپیش آنها حزب عدالت و توسعه خواهد گذاشت. زیرا برعکس نظام‌های پارلمانی – که احزاب در آن نقش اساسی دارند و به‌لحاظ نقلشان می‌توانند در تشکیل دولت نقش داشته باشند – این نقش در نظام ریاستی کاهش پیدا می‌کند و نقش مجریه در شخص رئیس‌جمهور خلاصه شده و پارلمان بیشتر نقش قانون‌گذاری و نظارت را برعهده خواهد گرفت. در دوره انتقالی کنونی تا پایان سال ۲۰۱۹، پارلمان باید «قوانین متناسب» با جریان انتقال نظام پارلمانی به ریاستی را تصویب کند. ازاین‌رو انتظار می‌رود قوانین مربوط به انتخابات و احزاب سیاسی کشور تغییر کند. از آن گذشته انتظار می‌رود «آستانه انتخاباتی» مطلوب برای ورود احزاب به داخل پارلمان نیز از ۱۰ درصد به هفت یا حتی پنج درصد برسد.

معنای این سخن آن است که نقشه راه احزاب ترکیه به‌طورکلی دست‌خوش تغییر خواهد شد. تعداد بیشتری از احزاب کوچک وارد پارلمان خواهند شد و این در درازمدت از سهمیه حزب عدالت و توسعه خواهد کاست. برخلاف الان که به دلیل قطب‌بندی‌ها و نگرانی از بازگشت به گذشته سهمیه‌ای بیشتر از سایر احزاب دارد. مهم‌تر از اینها اجرای نفس نظام ریاست‌جمهوری است که در درازمدت نقشه راه حزبی، سیاسی و ایدئولوژیک ترکیه را تغییر خواهد داد و ترکیب کلی آن را از احزاب متعدد به دو جریان اصلی تقلیل می‌دهد؛ یکی احزاب و جریان‌های راست یا اسلام‌گرا و محافظه‌کار و ناسیونالیست (ترکیه) و دیگری احزاب و جریان‌ات سکولار، چپ و ناسیونالیست (کردی). در چنین وضعیتی، حزب عدالت و توسعه به رأس جریان نخست و ستون فقرات آن تبدیل خواهد شد، اما نه با وزنی که امروز دارد یا حضوری که در آینده حیات سیاسی ترکیه می‌تواند داشته باشد.

یکی از نکاتی که هم‌اکنون راه را بر اجرای تعدیل قانون اساسی و اجرای فوری آن باز می‌کند، وابستگی رئیس‌جمهور به یکی از احزاب است. ازاین‌رو بود که رجب طیب اردوغان روز دوم ماه می دوباره در مراسم خاصی در مقر حزب عدالت و توسعه در آنکارا به صفوف این حزب بازگشت. بازگشت اردوغان به ریاست حزب طبعاً امری ظاهری نیست، بلکه آثار و پیامدهای عمیق خود را بر سطوح داخلی حزب و بر حیات سیاسی ترکیه درکل خواهد گذاشت. آن‌هم در شرایطی که این حزب می‌رود تا خود را برای کسب رای در انتخابات سال ۲۰۱۹ آماده کند.

اردوغان در دوره انتقالی، هم رئیس‌جمهور و هم رئیس بزرگ‌ترین حزب ترکیه است؛ حزبی که دولت را در دست دارد. این علی‌بدلریم همچنان نخست‌وزیر برآمده از این حزب است. این ترکیب جدیدی از سیاست‌ورزی در ترکیه است که قطعاً چالش‌های خاص خودش را به دنبال خواهد داشت. در کنار همه پیام‌ها و نشانه‌های نتایج همه‌پرسی ترکیه و نیز آمادگی برای مراحل انتخاباتی آینده، باید یادآور شد که این تغییرات بر ساختار رهبری حزب و تشکل‌های محلی آن در شهرها و روستاها نیز اثر خواهد گذاشت، همچنین بر سازوکار دولت تأثیر خواهد داشت و از هم‌اکنون شایعاتی درباره احتمال تغییر وزرا شنیده می‌شود که در موقع گذرگه حزب یا بعد از آن اتفاق خواهد افتاد و برای نخستین‌بار باید دید چه تعداد از جریان ناسیونالیستی را هم در کابینه خواهد داشت.

تعدیل در حزب حاکم

خلاصه کلام اینکه، ترکیه خود را برای ورود به یک مرحله کاملاً جدید در تاریخ معاصر خود آماده می‌کند. این مرحله تأثیر خود را بر تمام عرصه سیاسی داخلی ترکیه و در پیشاپیش آنها حزب عدالت و توسعه‌ای که از سال ۲۰۰۲ تاکنون بر این کشور حاکم است، خواهد گذاشت. این حزب هرگز دیگر آن دینامیسم، نقش، وزن و چه‌بسا ساختار و تشکیلات اداری و انسانی گذشته خود را در درازمدت نخواهد داشت. ممکن است از آن شعبه‌ها و شاخه‌هایی جدا شده یا گروه‌هایی یا اجزایی کوچک‌تر در آینده به آن ملحق شوند، اما اینها بیش از آنکه به برخی از شخصیت‌ها و جریان‌های داخلی حزب و مواضع آنها نسبت به تعدیل قانون اساسی و نظام ریاستی ارتباط داشته باشد، به بازتاب‌های ناشی از اجرای نظام ریاستی بر کشور ارتباط خواهد داشت.

دوسال‌ونیم تا انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی ۲۰۱۹ باقی مانده است. این مدت برای اردوغان و حزب او برای تجدیدنظر در مسائل داخلی حکم فرما خواهد بود. آنها می‌توانند گفت‌وگوهای عمیقی را با مخالفان خود یا کسانی که نسبت به اجرای نظام ریاستی دچار وحشت شده‌اند داشته باشند. آنها می‌توانند درباره جزئیات اجرای اصلاحات قانون اساسی با هم گفت‌وگو کنند. از آن گذشته باید همه گروه‌های سیاسی ترکیه نسبت به اصلاحات آینده روی گشاده داشته باشند زیرا در مرحله انتقالی است که شکاف‌ها، نواقض و حفره‌هایی پیدا خواهد شد و باید با صبوری و متانت آنها را برطرف کرد. یک مسئله مهم دیگر برای حزب عدالت و توسعه در درازمدت، آماده‌سازی برای مرحله بعد از اردوغان به‌خصوص از جهت آماده‌سازی اعضای آینده –به‌خصوص در سطح رهبری– است؛ زیرا به‌طورمعمول احزاب و جریان‌های سیاسی بعد از مرحله ابتدایی و تأسیسی دچار رکودی از این دست خواهند شد.

منبع:الجزیره